

سه شنبه ۱۳ شهر رجب سنه ۱۳۳۲

عید مولود حضرت مولای متقیان (است) رفتن حمام بیرون آمده، جمعی آمدند برای تبریک (و) عید دیدنی. بعد والا حضرت بیرون تشریف آوردند. اغلب از رؤسای دولتی و درباری، اعیان و اشراف و رجال شرفیاب شدند، بعد سلام منعقد شد. سردار سطوت به منصب ژنرال آجودانی مفتخر شد، مکرم الملک هم مخاطب بود بعد از سلام دفیله داده شد. بعد آتش بازی شد. و تشریف فرمای حیاط خلوت شدند.

چهارشنبه ۱۴ شهر رجب سنه ۱۳۳۲

امیرنویان آمده به حضور شرفیاب شده، صرف نهار فرمودند تا الی عصر در حضور شرفیاب بودم. عصری هم والا حضرت تشریف فرمای لیل آباد شدند.

پنجشنبه ۱۵ شهر رجب سنه ۱۳۳۲

تمام روز را در حضور شرفیاب بودم، عصر هم به جایی تشریف نبردند (و) در منزل بودند. موزیک هم به رسم معمول می زدند. والا حضرت شب ها را مدتی است به سلامتی در اندرون استراحت می فرمایند ولی شام را بیرون میل می کنند.

جمعه ۱۶ شهر رجب سنه ۱۳۳۲

امروز را والا حضرت در باغ میشه، مهمان شریف الدوله هستند. قبلاً از همه دعوت کرده است. باری نزدیک ظهر والا حضرت سوار شده رو به باغ میشه حرکت فرمودند. شرف الدوله خودش و فامیلش تا دم کوچه استقبال کرده (والا حضرت) پیاده شده وارد حیاط (شدیم) یک عمارت دو مرتبه‌ای دارد تشریف فرمای آنجا شدند. اجزای دوائر دولتی و سرکاری، اعیان و اشراف (و) رجال تبریز بودند.

دو روز قبل (بین) آدم‌های امام جمعه و حاجی احتشام برادر صدق السلطنه، سر ملکشان دعوی سختی شده سه نفر آدم هم کشته شده. والا حضرت اقدس تغیری سخت نسبت به فامیل حاجی احتشام و حاجی معتمد همایون فرمودند. مهمانی مفصل بود (و) برای همه کس سفره‌های مفصل انداخته بودند خیلی مهمانی خوبی بود. بعد از نهار توی یکی از اطاق‌های پائین عمارت قدری استراحت کرده دوباره شرفیاب شده، صرف عصرانه شد. آمدم منزل دیدم دو مهمان رسیده از طهران، یکی جلال الملک (و) دیگری برادر ایشان نصرالدوله. روبوسی کرده معلوم شد که از راه روسیه وارد شده‌اند. شب تا موقع کشیک با حضرات بودیم.

شنبه ۱۷ شهر رجب سنه ۱۳۳۴

رفتیم منزل امیرنویان. جلال الملک و نصرالدوله را هم بردیم جلال الملک به سمت معاونت کل مالیه آذربایجان آمده است (و) نصرالدوله هم معاونت قشون و تفتیش. جمعی بودند، معرفی کرده مدتی نشسته بعد آمدم منزل.

یکشنبه ۱۸ شهر رجب سنه ۱۳۳۴

اخباراتی که از طهران رسیده از این قبیل است:

شاهزاده ناصرالدین میرزا فرمانفرمای ایالت خراسان شده به پیشکاری مشارالسلطنه، شاهزاده فرمانفرما هم حاکم ایالت فارس شده، سردار معتضد هم نایب الحکومه. شاهزاده نصرت السلطنه که در بین راه بود و می‌رفت به فارس از حکومت فارس معزول و به ایالت کرمان برقرار شد (و) به طرف کرمان خواهد رفت به پیشکاری هسان سردار منظم، سعیدالسلطنه هم که حاکم خمسه، آصف الدوله هم که رفت به حکومت رشت. امشب را بر حسب دعوت حاجی مشیر دفتر، سوار شده رفتم خانه آقا

میرزا حسن آقای مجتهد. قاضی پسرش، امیرنویان، امامقلی میرزا، شریف الدوله (و) جمعی دیگر بودند.

دوشنبه ۱۹ شهر رجب سنه ۱۳۳۴

محمد حسین میرزا پسر شاهزاده فرمانفرما که در روسیه مشغول تحصیلات بوده و در جزء گارد امپراطور روس است، دیشب وارد تبریز شده (بأ) همان لباس صاحبمنصبی روس و کلاه روسی، هیچ به ایرانی شباهت ندارد. آمد شرفیاب شد بعد آمد منزل من.

سه شنبه ۲۰ شهر رجب سنه ۱۳۳۴

والاحضرت بیرون آمده، توی حیاط راه می رفتند بعد والاحضرت تشریف بردند حیاط خلوت. بعد از نهار هم در حضور بودم بعد آمدم منزل. عصری احضار فرموده رفتم، بعد دوباره احضار فرموده تا یک ساعت از شب رفته در حضور بودم.

چهارشنبه ۲۱ شهر رجب سنه ۱۳۳۴

والاحضرت بیرون تشریف آورده مشغول کار بودند تا عصری. بعد با امیرنویان شرفیاب شده بعضی مطالب را به عرض رسانده روسای سرکاری، سردار سطوت، سردار اقبال (بودند)، تا مغرب (که) تشریف فرمای حیاط خلوت شدند من هم رفتم خانه، قدری استراحت کرده مراجعت کردم برای موقع کشیک.

پنجشنبه ۲۲ شهر رجب سنه ۱۳۳۴

امیرنویان آمده شرفیاب شد، مجیدالدوله هم بود بعد صرف نهار شد بعد از نهار

قدری مشغول کار شده قدری تفرج فرموده تا شهر نو طرف ارمنستان رفته مراجعت فرمودند (و) غروب تشریف بردند اندرون.

(والاحضرت) امروز دختر حاجب السلطان را صیغه فرمودند. در مراجعت که خواجه‌ها و کالسکه‌های دولتی و سوار کشیکخانه رفته بودند خانم را بیاورند در توی بازار با سواری والاحضرت مصادف شدم.

جمعه ۲۳ شهر رجب سنه ۱۳۳۴

والاحضرت نهار را در حیاط خلوت میل فرموده من را احضار فرموده شرفیاب بودم تا عصر، بعد بیرون آمدند (و) قدری موتورسیکلت سوار شدند. (والاحضرت) امروز را تمامش در منزل بودند.

شنبه ۲۴ شهر رجب سنه ۱۳۳۴

امیرنویان و جمعی شرفیاب شدند. باری امروز را هم تا عصری شرفیاب بودم والاحضرت هم سوار نشدند (و) تمام روز را در منزل تشریف داشتند. عصری هم جمعی شرفیاب شدند، موزیک (هم) می‌زدند.

یکشنبه ۲۵ شهر رجب سنه ۱۳۳۴

آقا میرزا ابوالقاسم خان رئیس بیوتات را خواسته بعضی جواهرات (و) اشیاء والاحضرت را مرتب نوشته، ثبت برداشته، تا نزدیک ظهر والاحضرت هم بیرون تشریف آوردند. عصر هم قنسول روس شرفیاب شد (و) یک گلدان نقره از طرف معاون قفقاز برای والاحضرت تقدیمی آورده بود اسم والاحضرت (و) شکل تاج کیان. یادگار آن شب که در حضور والاحضرت صرف شام کرده بود در اطرافش نوشته بود.

دوشنبه ۲۶ شهر رجب سنه ۱۳۳۲

والاحضرت بیرون تشریف آوردند، قدری توی باغ تفرج فرمودند، امیرنویان هم شرفیاب شد. باری نهار صرف فرمودند (و) به جائی تشریف فرما نشدند. مغرب والاحضرت تشریف فرمای اندرون شدند.

سه شنبه ۲۷ شهر رجب سنه ۱۳۳۲

نزدیک ظهر والاحضرت بیرون تشریف آورده، صرف نهار فرمودند (و) بعد از نهار تشریف فرمای اندرون شدند. عصری امیرنویان شرفیاب شد، بعد تشریف فرمای اندرون شدند.

حیاطی که شب‌ها والاحضرت استراحت می فرمودند حالا بکلی اندرونی شده است (و) برای کشیک‌خانه جا نیست، اینست که شب‌ها را قراول می گذاریم (و) ما را از کشیک دادن معاف فرموده اند. بعد از مرتب کردن قراول‌ها آمده منزل استراحت می کنم.

چهارشنبه ۲۸ شهر رجب سنه ۱۳۳۲

به رسم همه روز والاحضرت دیر بیرون آمدند. من رفتم منزل امیرنویان نهار را در آنجا صرف کرده، بعد از نهار آمدیم توی باغ، حضور والاحضرت. بعد تشریف فرمای حیاط خلوت شدند، بعد تشریف بردند اندرون.

پنجشنبه ۲۹ شهر رجب سنه ۱۳۳۲

والاحضرت بیرون آمده صرف نهار فرمودند. عصر امیرنویان هم شرفیاب شد (و) بعضی عرایض داشت عرض کرد. بعد تشریف بردند اندرون من هم آمدم منزل.

جمعه سلخ شهر رجب سنه ۱۳۳۴

والاحضرت تا مغرب بیرون بودند، قنسول فرانسه هم عصری شرفیاب شد که مرخص بشود برود. بعد یساول قزاق که تازه آمده است، عصری آمد منزل قدری نشسته صحبت کرد و رفت در واقع دیدن کرد.

شنبه غره شعبان سنه ۱۳۳۴

والاحضرت آمدند نهار را در خانه میل فرمودند (و) تا دو ساعت بعد از ظهر خانه ما تشریف داشتند. یک درشگه تازه آورده اند که والاحضرت ابتیاع بفرمایند سوار همان درشگه شده تشریف بردند باغ ساعدالسلطنه.

یکشنبه ۲ شعبان سنه ۱۳۳۴

والاحضرت نزدیک ظهر بیرون تشریف آورده نهار را در حیاط خلوت میل فرمودند. شرفیاب بودیم تا عصر. دو ساعت به غروب سوار شده تشریف فرمای باغ لیل آباد شدند. در رکاب بودیم صرف عصرانه فرموده مراجعت کردند.

دوشنبه ۳ شعبان سنه ۱۳۳۴

رفتم منزل امیرنویان، اعیان (و) اشراف (و) رجال بودند. عید دیدنی کرده آمدم توی باغ. محمد حسین میرزا پسر فرمانفرما که رفته بود تفلیس دوباره مراجعت کرده آمد. دیشب آمده امروز هم بعد از ظهر دوباره مراجعت خواهد کرد به روسیه یک شمشیر خوبی هم از برای والاحضرت آورده بود، یک شوشکه هم از برای امیرنویان. بعد سلام منعقد شد و بعد والاحضرت تشریف فرمای اندرون شدند. عصری شرفیاب (شدم) تشریف فرمای حمام شدند. من هم سوار شده رفتم قزاقخانه بازدید یساول. زنش (و) دخترهایش بودند دختر کوچک یساول لباس قزاقی می پوشد.

سه شنبه ۳ شعبان سنه ۱۳۳۲

عصری والا حضرت احضار فرموده رفتم در حیاط خلوت، شرفیاب بودم تا مغرب. بعضی کارهای خزانه‌ای داشتند.

چهارشنبه ۵ شعبان سنه ۱۳۳۲

والا حضرت از صبح هیچ بیرون نیآمده در اندرون و گاهی در حیاط خلوت بودند. من را احضار فرموده در حضور بودم. بعد تشریف فرمای اندرون شدند. عصر والا حضرت بیرون تشریف آورده بعد تشریف بردند حمام.

پنجشنبه ۶ شعبان سنه ۱۳۳۲

والا حضرت سوار شده تشریف فرمای خانه آقای انگلی مجتهد شدند (و) بعد از نیم ساعت مراجعت فرمودند. «موسیو کورنر» که از طهران آمده اسمش مفتش مالیه است ولی رسماً از رئیس بالاتر است چون که مالیه ایران (در) کنترل دولتمین روس و انگلیس شده است، این هم آمده ولی هیچ کاری بی اطلاع و امضای او نخواهد گذشت. مجیدالدوله هم عصری در حضور بود بعد هم آمد منزل من، خدا حافظی کرد. روز شنبه ۸ شعبان به طهران خواهد رفت. وکالت والا حضرت هم در طهران به او واگذار شد. دو اسب هم والا حضرت از برای اعلیحضرت، امروز معین فرمودند که روز شنبه (به) معیت مجیدالدوله روانه بدارند.

جمعه ۷ شعبان سنه ۱۳۳۲

رفتم مغازه «اکونومی» بعضی اسباب‌ها خریداری کرده مراجعت کرده والا حضرت هم بیرون تشریف آورده بودند.

امروز عصر را والا حضرت اقدس و بعضی از اجزاء با ترن خواهیم رفت به ملک زاده^۱، ملک زاده تا اینجا از راه مستقیم شش الی هفت فرسنگ است. ولی از راه آهن باید رفت به صوفیان بعد از آنجا تا ملک زاده دو سه فرسنگ است. تقریباً از راه آهن نود فرسنگ راه است. دو ساعت به غروب والا حضرت بیرون تشریف آورده قدری با امیرنویان فرمایشات فرموده، سوار شده رو به «شام غازان» حرکت کرده رفتیم. باری یک ساعت به غروب مانده وارد گارد «شام غازان» شدیم. بارها را در واگن ها گذاشته، موزیک قزاق هم ایستاده بود (و) می زدند. آن واگن مخصوص نبود (چون) در تفلیس است دو تا واگن دیگر آورده بودند. باری رئیس راه های آهن هم بود. اشخاصی که در رکاب هستند از این قرار است: محمد ولی میرزا، اعلم الملک، حشمت السلطنه، منصور السلطنه، اعتماد حضرت (و) من که جای خود دارم، سالار عشایر با ده نفر سوار کشیکخانه (و) شش نفر قزاق با یک نایب آبدارباشی (و) ناظم خلوت. موزیک قزاق هم بود. بعد ترن حرکت کرد. پنجاه و پنج دقیقه طول کشید تا وارد صوفیان شدیم آنجا هم ترن قدری توقف کرد (و) خط عوض کرد، ۳۵ دقیقه هم از شرفخانه تا مقابل ملک زاده طول کشید. زیر باغ ملک زاده ترن ایستاد. حاجی نظام الدوله با رعیت هایش ایستاده بودند، گوسفند کشتند. کالسکه برای والا حضرت حاضر کرده بودند تقریباً نیم ساعت از شب رفته بود سوار شده رانندیم برای باغ ملک زاده. از خط راه آهن تا باغ راهی نیست، به قدر دو یست قدم است. باری وارد باغ شدیم. عمارت خوبی کلاه فرنگی دو مرتبه (با) درهای خوب. تمام چوب گردو است. بسیار عمارت قشنگی است. دور عمارت را بیرق های کوچک و بزرگ زده بودند (و) چوب بست کرده بودند روی میز میوه و شیرینی ها چیده بودند. مهتاب هم خیلی خوب بود. موزیک هم آمده شروع به زدن کرد. اجزاء هم در همین عمارت منزل دارند. یک اطاق مال من است و صندوقخانه

(و) یک اطاق کوچک هم مال آبدارخانه. اعلم الملک (و) محمد ولی میرزا (و) حشمت السلطنه هم در یک اطاق منزل دارند. تفنگدار باشی و سالار عشایر و سوارهای کشیکخانه هم در یک چادر که نزدیک عمارت است منزل دارند. ساعت سه صرف شام شد. سفره بزرگی انداخته شد و کلیه اجزاء در یک جا صرف شام کردند. بعد از شام هم والا حضرت من را احضار فرموده رفتم شرفیاب شده مدتی در حضور بودم. بعد استراحت فرمودند، من هم در همان بالا پشت در اطاق خوابیدم. ملک زاده هفتاد هشتاد خانوار رعیت بیشتر ندارد. قنات آبش هم به قدر پنج، شش سنگ آب دارد ولی آبش بسیار گوارا و خوب است. کم تر آبی به این خوبی من خورده‌ام. ده بزرگی که بالای ملک زاده واقع است ده «سیس» است که به قدر چهار صد خانوار است (و) زارع زیاد دارد.

شنبه ۸ شعبان سنه ۱۳۳۲

نهار و قلیان مفصلی آوردند صرف (کردیم). بعد رفتیم توی باغ. یک خیابان عریض خوبی دارد (و) دو طرف چنارهای بسیار بزرگ دارد که هر کدام باید یکصد و پنجاه سال بلکه بیشتر بایست داشته باشند. چنارهایش هم بسیار مرتفع است (و) هر کدام به قدر سی ذرع ارتفاع دارند (و) خیلی بلند و بزرگ هستند. یک باغ دیگر بالای این باغ است اسم باغ معروف به باغ رستم خان است یک قنات خوبی هم دارد که آب او بسیار خوب است (و) معروف به قنات رستم خان است. شب را تا ساعت چهار که صرف شام فرمودند در حضور شرفیاب بودیم.

یکشنبه ۹ شعبان سنه ۱۳۳۲

والا حضرت بیدار شده لباس پوشیده بیرون تشریف آوردند موزیک آمده زد

(بعد) صرف نهار فرمودند.

باری امروز صبح اتفاق غریبی افتاد: این قنات آب، بیرون باغ یک سوراخی دارد که آب قنات آفتابی می شود و رعیت ها از آنجا آب بر می دارند. صبح یک بچه به سن دو ساله می افتد توی قنات. توی باغ لب قنات قزاق ها نشسته بودند دیدند یک بچه را آب می آورد. بچه را می گیرند، بچه هم نمرده بود، سرزیرش می کنند آن چه آب خورده بود از گلوش بیرون می آید. از آنجا که افتاده بوده است تا آنجا که قزاق ها او را گرفته بودند به قدر سی ذرع می شود. آوردند بچه را پیش من (و) من اسمش را گذاشتم «الله وردی». بعد رفتیم تا ده «سیس»^۱. سیس باغات و قنات متعدد دارد. ده اش به قدر چهار صد خانوار جمعیت دارد. در اینجا و مراغه رسمشان این است که کبوتر خانه های بزرگ مثل برج درست می کنند. کبوتر زیادی آنجا جمع می شوند و بچه می کنند و آن چه فضله می اندازند آنها را کود کرده به حاصل ها می دهند. امشب بعضی اسباب های جزئی نظام الدوله آورد در حضور (و) لاتاری کشید. به اسم من یک جای کبریتی افتاد.

دوشنبه ۱۰ شعبان سنه ۱۳۳۴

سه ساعت بعد از ظهر آدم ها و اجزاء و بارها را زودتر فرستادم لب جاده آهن، ما هم حرکت کرده آمدیم. ترن حاضر بود سوار شده دو شیشه عکس هم دم ترن انداخته بعد حرکت کردیم. آمدیم تا صوفیان آنجا هم به قدر ۲۰ دقیقه توقف کرده قدری هم بستنی خریده خوردیم بعد آمدیم «شام غازان». کالسکه و سوارها و امیر آخور، سردار سطوت همه حاضر بودند. امیرنویان هم در رکاب (بود). صحبت کنان تشریف آوردند تا وارد عالی قاپو شدند.

اخبارات تازه که روی داده است اینست که: جمعی از اهالی تبریز، از رجال (و)

۱- سیس: قصبه سیس مرکز دهستان سیس از بخش شبستر تبریز.

جمعی از تجار عریضه به حضور و الاحضرت عرض کرده‌اند بر علیه محمد ولی میرزا که ما او را نمی‌خواهیم. او که واسطه است مابین رعیت و الاحضرت عریض ما را درست به عرض نمی‌رساند. باری بر ضد او سخت قیام کرده‌اند. مجتهد را هم با خودشان همراه کرده‌اند. از قرار دست امیرنویان و شریف الدوله هم در کار بوده و هست. عریضه را حضور و الاحضرت نیاوردند ولی خبرش رسید. جمعی مَهر کرده‌اند. ملک التجار تبریز این اقدامات را کرده است.

باری و الاحضرت این دو سه شب که برای تفرج تشریف فرمای گردش شدند در غیاب و الاحضرت این اقدامات را کرده‌اند. دست امیرنویان که پیشکار کل است با شریف الدوله توی کار بوده، (و الاحضرت) بی حد کسل و متغیر شدند که چرا بایست این نوع اقدامات بشود. باری بعد امیرنویان را خواسته بعضی فرمایشات نسبت به او فرمودند او هم در حضور از خودش براءت ذمه می‌کرد (و) قسم می‌خورد که من از این واقعه بی اطلاع (بوده‌ام)، «گیرو» کرده از حضور بیرون آمده سوار شد (و) رفت. و الاحضرت بی حد او قاتشان تلخ شد (و) به همه متغیر (شدند).

سه شنبه ۱۱ شعبان سنه ۱۳۳۴

امیرنویان قهر کرده، عریضه استعفا نوشته، نیامد، عریضه او را هم تلگرافاً اطلاع داده‌اند. مجتهد هم آمده بود برای عزل محمد ولی میرزا که رئیس کابینه و الاحضرت است (و) از مردم پول می‌گیرد و عریض مردم را به عرض نمی‌رساند. به این جهت مردم از دست او شاکی هستند و جداً عزلش را خواسته‌اند. وضع دربار بر هم خورده است. مجتهد و تجار عزل محمد ولی میرزا را خواسته‌اند، اجزای درباری هم هر کدام با هم غرض دارند اسامی هم دیگر را هم قاطی می‌کنند. مثلاً بعضی‌ها که با من بد هستند

شهرت می دهند که محمد ولی میرزا با فلانی را مردم گفته اند مانمی خواهیم. بعضی ها که با اعلم الملک بد هستند اسم او را داخل می کنند، بعضی هم اسم معزالدوله را. همین طور هر کدام با هم غرض دارند بر ضد همدیگر حرف می زنند و شهرت می دهند. باری اوضاع غریبی شده (و) گفتگو زیاد است که حد ندارد، قال و مقال است. عصری دوباره امدم حضور والاحضرت، بیرون تشریف داشتند، محمد ولی میرزا هم بود (و) تمام رؤسای اجزای سرکاری شرفیاب بودند. والاحضرت هم بعضی تلگراف ها به طهران بر ضد امیرنویان فرمودند. مجتهد بر ضد محمد ولی میرزا قیام کرده است (و) امام جمعه حامی محمد ولی میرزا است. بعضی مشروطه خواه ها با امام جمعه همراه هستند و بر ضد مجتهد حرف (می زنند).

چهارشنبه ۱۲ شعبان سنه ۱۳۳۴

امروز را هم والاحضرت تشریف فرمای حمام شده، بعد بیرون آمدند. باز قال و مقال زیاد بود. بر ضد هم دیگر بعضی اجزای سرکاری باز شهرت ها می دهند. موقع به دست آورده اند برای خرابی هم دیگر. امروز عریضه ای که نوشته بودند حضرات (و) به توسط مجتهد فرستادند برای والاحضرت از نظر مبارکشان گذشت. جواب را مسکوت گذاردند. باری تلگرافات هم که به طهران شده بود اولاً استعفای امیرنویان را قبول نفرموده به والاحضرت هم تلگراف زده بود سپهسالار اعظم که؛ «از امیرنویان استمالت بفرمائید،» تلگرافی هم به خود امیر نویان شده بود که هر کس را مخالف با خودت می دانی تبعید بکن، چنان و چنین بکن!

باری عصر هم شریف الدوله دستخط عزل محمد ولی میرزا را صادر کرد خطاب به مجتهد که: بر حسب تقاضای اعیان و اشراف (و) تجار. محمد ولی میرزا (را) از ریاست کابینه منفصل فرمودیم سردار سطوت (با) این خصوصیت تامی که داشت با محمد ولی میرزا، او هم مهر کرده بود.

پنجشنبه ۱۳ شعبان سنه ۱۳۳۲

امروز هم والاحضرت نزدیک ظهر بیرون تشریف آوردند. با آن تلگراف‌های دیروز، امیرنویان به در خانه نیامد.

محمد ولی میرزا از میدان در نرفته است، عصرها به در خانه می‌آید و مشغول تدارک (و) تهیه حرکت خودش است (که) برود روسیه، دور نیست به «پطرگرا» هم برود (و) از آنجا برود رو به طهران.

جمعه ۱۴ شعبان سنه ۱۳۳۲

والاحضرت تشریف بردند حمام. صرف نهار کرده عصری هم جمعی شرفیاب بودند. بعد قنسول با امیرنویان شرفیاب شدند در واقع قنسول امیرنویان را آورده بود که با والاحضرت آشتی بدهد. از طهران هم بعضی تلگراف‌های رمز رسیده بود، تهدیدات به والاحضرت که با امیرنویان به طور خوب راه برود،^۱ پیشکار آذربایجان را هر روز نمی‌شود عوض کرد. بعد که قنسول خواست برود، والاحضرت قنسول را به شام و تماشای آتش بازی دعوت کرد، در واقع شام آشتی کنان هم قرارش داده شد. بعد قنسول مرخص شد (و) رفت که شب را با خانمش مراجعت بکند. باری والاحضرت هم تشریف بردند اندرون. معزالدوله هم مشغول تهیه (و) حاضر کردن شام بود. باری بعد والاحضرت بیرون تشریف آوردند، امیرنویان هم آمد. نیم ساعت از شب گذشته قنسول با زنش شرفیاب شدند. بعد برای یک ساعت و نیم از شب برای تماشای آتش بازی تشریف فرما شدند. آتش بازی را در میدان توپخانه حاضر کرده بودند.

باری رفتیم سر شام. شامی صرف شد. بعد از شام هم نطقی شد. بعد قنسول مرخص شد (و) رفت. دعا‌های شب عید را خواندم.

شنبه ۱۵ شعبان سنه ۱۳۳۲

صبح سوار شدم رفتم چند جا دیدن. اول (از) قاضی پسر مجتهد دیدن کرده تبریک گفته، بعد رفتم منزل مجتهد، اندرونش بود، پیغام کرده رفتم اندرونش، مدتی نشسته صحبت کرده، مجتهد هم با محمد ولی میرزا بد شده است، می گفت چرا محمد ولی میرزا نمی رود؟

مجتهد از خودش رأی ندارد، شرحش مفصل است. انشاء الله اگر عمری باشد یک یک وضع این ها را خواهم نوشت.

باری آمدم منزل، لباس رسمی پوشیده آمدم توی باغ. امیرنویان، شریف الدوله، معدل الدوله، رؤسای ادارات سرکاری و دولتی، اجزای سلام و نظامی ها در سر جاهای خودشان ایستاده بودند و منتظر بودند بعد والا حضرت هم بیرون تشریف آوردند.

بعد سلام منعقد شد، معزالدوله مخاطب شده بود. موسیو «کورتو» رئیس مالیه بلجیکی^۱ هم کلاه ایرانی گذارده بود (و) ایستاده بود سردار مظفر «چهار دولی» هم امروز شرفیاب شده بود. بعد از سلام دفیله شد. بعد والا حضرت تشریف بردند حیاط اندرون. من هم آمدم منزل، با اعلم الملک (و) حشمت السلطنه (و) دکتر، مهمان محمد ولی میرزا بودیم. سوار شده رفتم منزل محمد ولی میرزا، عصری با خود محمد ولی میرزا سوار شده آمدم به در خانه. نصرالدوله ارومیه ای که چندی بود ناخوش بود، دیشب مرحوم شد.

یکشنبه ۱۶ شعبان سنه ۱۳۳۲

به رسم معمول نزدیک ظهر والا حضرت تشریف فرمای بیرون شدند، شرفیاب شدیم، بعد والا حضرت سوار شدند (و) تشریف فرمای لیل آباد شدند.

دوشنبه ۱۷ شعبان سنه ۱۳۳۲

امروز محمد ولی میرزا می رود از راه روسیه به طهران. نظام الدوله محمد ولی میرزا را برده بود در عمارت ایالت، پیش امیرنویان. بعد آمدند که شرفیاب بشوند. (والاحضرت) قدری با محمد ولی میرزا خلوت فرمودند (و) دستورالعمل برای طهران دادند. بعد پای مبارک را بوسیده مرخص شد. من به تمام رفقا (و) هم قطارها گفتم که بایست تا «شام غازان» از محمد ولی میرزا مشایعت بکنیم. من ده نفر سوار کشیکخانه، (و) یدک سوار خیر کرده بودم، از والاحضرت مرخصی حاصل کرده آمدم بیرون. امیرنویان برای محمد ولی میرزا تشریفات حاضر کرده بود، کالسکه خودش (را) با یدک، جلودار (و) تفنگدار (و) مکرم الملک معاون خودش (و) مترجم الدوله معاون بلدی، ناظم العداله، همان اشخاصی که بر ضد محمد ولی میرزا قیام کرده بودند و کاغذنوشته بودند و مهر کرده بودند آمده بودند مشایعت. جمعی دیگر هم بودند. سوار شده حرکت کرده رفتیم برای «شام غازان» قدری توقف کرده تا ترن حاضر شد با محمد ولی میرزا وداع کرده، رقتی دست داد. ماشین سوتی زد (و) حرکت کرد ما هم کلاه برداشته، دستمال حرکت می دادیم تا از چشم ناپدید شد و رفت. عصری سوار شده رفتیم ارمنستان حمام بیرون. بعد آمدم توی باغ، زن و دختر یساول در حضور بودند. بعد امیرنویان و شریف الدوله شرفیاب شدند و موزیک هم میزدند تا مغرب، بعد والاحضرت تشریف (فرمای) اطاق خلوت شدند.

سه شنبه ۱۸ شعبان سنه ۱۳۳۲

به رسم معمول والاحضرت نزدیک ظهر بیرون آمدند، شرفیاب شدیم. امیرنویان و رؤسای سرکاری و دولتی و بعضی ها که عرایض داشتند شرفیاب شدند، بعد صرف نهار فرمودند و مشغول کار بودند. کابینه را هم محول به حشمت السلطنه فرمودند حالا

حشمت السلطنه رئیس کابینه و الاحضرت و لایتمهد است.

باری عصری و الاحضرت سوار شده تشریف فرمای قزاقخانه شدند. زن یساول از الاحضرت دعوت کرده بود، تشریف بردند. خود «یساول» چند روز است رفته است تفلیس. بعضی تفنگ‌ها و اسلحه‌ها مال دولت بوده است که پیر ارسال که عثمانی‌ها آمده بودند، حمل تفلیس کرده بودند، حالا رفته است بی‌آورد. باری زنش آمد با دخترهایش. استقبال کردند. باری تا نزدیک غروب تشریف داشتند. شامی هم زن «یساول» برای الاحضرت تهیه کرده بود و می‌خواست تا شب و الاحضرت را نگاه بدارد. آخر الامر قرار بر این شد که شام را تهیه کرده است زودتر بدهد صرف بشود. باری و الاحضرت به من و حشمت السلطنه (و سردار سطوت امر فرمودند سرشام نشسته، صرف شامی کرده، صحبت می‌فرمودند. باری مغرب شام تمام شد (و مراجعت فرمودند.

چهارشنبه ۱۹ شعبان سنه ۱۳۳۴

مثل سایر روزها و الاحضرت ظهر بیرون آمدند (و مشغول کار شدند. بعد از صرف نهار برای استراحت رفتند در حیاط خلوت. من و اعلم الملک مدتی در حضور بودیم تا عصری بیرون آمدند موزیک هم آمد. امیرنویان (و شریف الدوله (و معدل الدوله شرفیاب شدند تا مغرب. سردار مظفر «چهار دلی» هم آمد منزل من. مدتی صحبت می‌کرد یکصد نفر هم سوار آورده است که از سان حضور بگذرانند. سوار می‌خواستند جمع آوری بکنند برای جلوگیر از شاهسون، ولی دیگر محتاج نشدند. قشون روس را سپهسالار اعظم حکم کرد که بروند جلو شاهسون‌ها را بگیرند. رفتند رؤسای شاهسون را گرفته حبس کرده حالا می‌روند رو به خلخال (که) آنجا را هم منظم بکنند. طرف اردبیل حالا خیلی منظم و آرام است دیگر محتاج به این سوارها نیستند.

پنجشنبه ۲۰ شعبان سنه ۱۳۳۴

امروز را هم تمام، والاحضرت در منزل تشریف داشته، نزدیک ظهر بیرون آمده، جمعی از رجال تبریز و اجزای ادارات دولتی و سرکاری شرفیاب بودند. عصر را هم تشریف آوردند منزل ما. به قدر یک ساعتی بودند. امیرنویان هم عصر شرفیاب بود.

جمعه ۲۱ شعبان سنه ۱۳۳۴

والاحضرت امروز را تا عصر بیرون نیامده در حیاط خلوت بودند معتصد السلطان پسر موثق الملک آمده صحبت می کرد. موثق الملک هم همین روزها خواهد رسید، برای ترتیب کارهای او آمده بود. موثق الملک گذشته از این که پیشکار خاصه اداره سرکاری است حامل نشان اقدس و بند شمس الماس هم هست. باری برای موثق الملک هم از والاحضرت، امروز دستخط یک جبه، شمشیر مرصع گرفته که بعد از ورود به او مرحمت بشود.

شنبه ۲۲ شعبان سنه ۱۳۳۴

والاحضرت تشریف فرمای حمام شدند، صرف نهار فرموده و بعد از نهار مشغول کار شدند. امشب هم والاحضرت به عزم دوشبه (به) «جانقور» تشریف فرما خواهند شد.

یک ساعت به غروب مانده سوار شده رانندیم برای «جانقور». یک ساعت و نیم از شب رفته وارد «جانقور» شده، شام صرف کرده، سوار قزاق هم برای قراولی مرتب کرده پشت دراطاق استراحت (کردم).

یکشنبه ۲۳ شعبان سنہ ۱۳۳۲

امروز را والا حضرت نهار قابلمه خبر فرمودند، خیال تشریف فرمائی به «لوان»^۱ را دادند. از اینجا تا لوان دو فرسنگ و نیم راه است. باری والا حضرت صبح زود بیدار شدند، اسب ها را آوردند سوار شده راندیم. دره لوان دست چپ دیده شد. رودخانه لوان اطرافش تمام زراعت است. این جاها را سهند آباد می گویند. قدری که راندیم به ده «هربی»^۲ رسیدیم خرده مالک است به قدر دو یست خانوار جمعیت دارد، خانه های خوب هم دارد، حمام هم دارد. از آنجا رانده به ده بیرق رسیدیم اینجا هم خرده مالک است به قدر چهار صد خانوار جمعیت دارد. حمام و خانه های خوب دارد، جاهای با صفا و بیلاق های خوبی (دارد). رودخانه هم آب صاف زلالی دارد. در این رودخانه ماهی قزل آلا هم هست.

باری رسیدیم به «لوان» شرح «لوان» را در روزنامه پارسال نوشته ام، مال حاجی احتشام است، عمارت خوب عالی (دارد). دارای چهار اطاق و یک ایوان خوبی رو به دره و رودخانه است مفروش هم هست. بیرون عمارت تمام از سنگ تراش است حوض خوب دارد، فواره اش هم به قدر دو ذرع می جهد. اینجا خیلی سرد است تازه می خواهد گل سرخش باز بشود. درخت ها برگ هایش مثل این است که روغن مالیده اند. کوه های سهند هم پر از برف است. جمعیت ده «لوان» به قدر چهار صد خانوار می شود، رعیت های معتبر دارد، حمام و یخچال دارد ولی خانه هایش مثل زاغه است از بس که زمستان اینجاها سرد است در واقع خانه هایشان زمستانی است.

باری ماست و دوغ و سرشیر و کره آوردند. دوغ های اینجا مثل لار است. عسل خوبی دارد. نهار خوبی صرف شد، بعد از نهار هم والا حضرت استراحت فرمودند. دو

۱- لوان: اسم دهکده ای در آذربایجان که در آنجا سفال نیک پزند.

۲- هربی یا هروی دهی از دهستان سهند آباد از بخش بستان آباد شهرستان تبریز

ساعت و نیم به غروب مانده از همان راهی که آمده بودیم رانندیم و نیم ساعت از شب گذشته وارد «جانقور» شدیم. بعد والاحضرت احضار فرموده، شرفیاب شده ابوالحسن خان می خواند (و) شهباز خان ویولن می زد. صرف شام کرده، عمل کشیک را مرتب کرده، بعد والاحضرت احضار فرمودند و بعضی دستورها برای حرکت فردا (دادند).
 موثق الملک که پیشکار خاص شده و هم حامل خلعت یعنی نشان اقدس و بند شمشیر الماس است امروز وارد «باسمنج» شده فردا بعد از ظهر وارد خواهد شد. والاحضرت هم برای تشریفات نشان و بند شمشیر رسماً استقبال خواهند فرمود.

دوشنبه ۲۴ شعبان سنه ۱۳۳۴

هم قطارها آمدند منزل من، صرف چای و شیر کرده، والاحضرت هم بیدار شده لباس پوشیدند (و) به سرعت تمام آمدیم رو به شهر. باغ حاجی فرج را برای تشریفات نشان، مرتب کرده اند. تاجر باشی روس برادر حاجی فرج تشریفات حاضر کرده است (و) دو سه چادر پوش بزرگ زده، شیرینی و شربت گذارده اند. باری والاحضرت سرکشی فرمودند. به قدر یک ساعت توقف فرموده با امیرنویان و من صحبت کنان وارد شهر شدند. ظهر به منزل رسیدند رفتند اندرون. عصری لباس رسمی پوشیده سه ساعت به غروب مانده از طرف امیرنویان هم آدم آمد که وقت است، والاحضرت تشریف بیاورند. باری والاحضرت سوار شده حرکت فرمودند. جمعیت زیادی در اطراف راه ایستاده بودند از برای تماشا. بازارها را هم از بعد از ظهر بسته بودند. نزدیک در باغ حاجی فرج، سواره قزاق و قشون حاضر بودند. امیرنویان پیش آمده احترامات نظامی کردند یک دسته موزیک قزاق هم توی باغ بودند و تمام طبقات ادارات دولتی و اداره سرکاری با لباس رسمی توی خیابان ایستاده بودند.

(باری) وارد باغ شدند، موثق الملک هم نشان اقدس را با بند شمشیر الماس در یک سینی گذارده بود خودش هم جبه لباس رسمی پوشیده بود. آمد جلو، والاحضرت هم آمدند جلو، نشان را گرفته بوسیدند. باری والاحضرت تشریف فرمای اطاق شدند، موثق الملک پای والاحضرت را بوسید والاحضرت فرمایشات رسمانه فرمودند. نشان را زدند (و) بند شمشیر را انداختند. یساول قزاق (با) زن و دخترهایش آمده بودند تماشا. انواع شیرینی و میوه و بستنی‌های رنگارنگ در عمارت و چادر بزرگی که زده بودند گذارده بودند (و) متصل به مردم چائی و قلیان، شربت و بستنی، می دادند. خیلی پذیرائی خوبی از مردم شد.

رجال (و) اعیان تبریز تمام بودند (و) به والاحضرت تبریک عرض می کردند. دستخط مبارک را هم شریف الدوله در توی چادر خواند، جوابی هم والاحضرت داد. باری بعد سوار اسب شده. آمدیم تا رسیدیم به عالی قاپو.

سه شنبه ۲۵ شعبان سنه ۱۳۳۴

جمعیت زیادی آمده بودند صندوقخانه، دیدن موثق الملک. والاحضرت هم برای یک ساعت به ظهر مانده تشریف آوردند، با لباس رسمی. امیرنویان (و) رجال (و) رؤسای ادارات جمع بودند. امروز برای تهنیت نشان مرحمتی سلام است. باری قزاق (و) کشیکخانه، سرباز، توپچی اجزای نظمی به رسم سلام‌های معمول حاضر شدند. سلام منعقد شد معزالدوله مخاطب بود. بعد از سلام دفیله شد (و) بعد تشریف فرمای اندرون شدند. عصری هم دوباره ما رؤسای دربار والاحضرت لباس رسمی پوشیده، قنصول‌ها برای تبریک (و) تهنیت آمدند. پیش از سلام هم موثق الملک، ما رؤسای درباری را برد (و) در حضور معرفی کرد (و) اظهار امتنان خودش را از رؤسای اداره سرکاری رسماً به عرض رساند.